

ویوو



■ به کارگردانی مشترک کیرک دمیکو و بریندون جفوردز

■ بازیگران: لین منیول میراندا، ینایرالی سیمو، زویی سلدانا، مایکل روکر، برایان تایی هنی و نیکل بایر

«ویوو»، انیمیشنی در ژانر ماجراجویی، کمدی، به محصول سال ۲۰۲۱ کشورهای کانادا و آمریکا و از تولیدات دو کمپانی معروف انیمیشن سازی، کلمبیا پیکچرز و سونی پیکچرز است. داستان در بستر یک ماجراجویی حماسی در محیط موسیقی است.

رامبل



■ به کارگردانی همیش گریو

■ بازیگران: گرالداین ویسونافن، ویل آرنه، تری کروزر، جیمی تاترو، بن شوارتز، تونی دنزا

«رامبل»، انیمیشنی در ژانر کمدی-خانوادگی، محصول مشترک کشورهای آمریکا و استرالیا در سال ۲۰۲۲ است. داستان در دنیایی است که کشتی هیولاها یک ورزش جهانی محسوب می شود، یک نوجوان به نام «وینی» به دنبال این است که با مربیگری یک هیولای دوست داشتنی و مهربان، راه پدرش را به سوی قهرمانی در پیش بگیرد.

اینبو



■ به کارگردانی مشترک ریچارد کلانوس و جوزی زلادا

■ بازیگران: برناردو دی پائولا، تام هافمن، آلهاندرا گلاس، دینو اندرید، جو هرزاندز و ینی آلوارز

«اینبو»، انیمیشنی در ژانر ماجراجویی-کمدی و محصول سال ۲۰۲۱ کشورهای پرو و هلند است. داستان این انیمیشن جذاب و مهیج، درباره سفر حماسی و ماجراجویانه یک قهرمان جوان به نام «اینبو» به همراه دوستانش است که برای نجات سرزمینشان در جنگل های بارانی و تماشایی آمازون، تلاش می کنند.

جادوی «میرابل»، در عشق او به خانواده و شاد بودن است؛ همان نگاهی که پاهایش را به حرکت در می آورد تا بهترین وجه از خود را نشان دهد و خودش را با تمام محدودیتها بپذیرد و از اینکه در مسیر رشد فردی قرار دارد شاد شود.

انیمیشن «افسون»، سراغ استفاده از شاخصه های فرهنگی مختلف رفته و از لباس های سنتی، دامن های گلدوزی شده و خاص مناطق، در طراحی شخصیتها استفاده کرده است. نگاه به نژادهای مختلف و فرهنگ خاص آن ها، تنوع زیادی به فیلم تزریق کرده است.

با وجود دنیای جذاب گرافیکی «افسون»، اما این انیمیشن، دست روی مفهوم قدیمی و موضوعی تکرار شده در سایر ساخته های شرکت دیزنی گذاشته است. به طوری که شاید اگر تماشاگر، فیلم های قبلی این شرکت را دنبال کرده باشد احتمالاً رگه هایی از تکرار موضوعات قبلی را در «افسون» می بیند که البته این نکته مشترک بسیاری از انیمیشن ها است که داستانی نزدیک و مشابه به هم دارند و زمینه داستانی مشترک، داستان آنها را شکل داده است. به همین دلیل، می توان گفت که «افسون» در بخش انیمت و طراحی آن، موفق تر از محتوا عمل کرده و عملاً نوعی کلیشه و بازتاب کارهای قبلی در روایتش دیده می شود و این موضوع، امکان پیش بینی پایدانش را آسان کرده است.

اگرچه داستان «افسون»، کلیتی تکراری داشته اما حتی در موضوعات تکراری که بارها به آن پرداخت می شود، رویکرد توجه به جزئیات است که می تواند اثری متفاوت پدید بیاورد. «افسون» از حیث توجه به جزئیات در بستر رنگ و صدا بهتر عمل کرده تا توجه به ریزه کاری های شخصیت هایش. جز میرابل، مابقی کاراکترها به صورت سطحی تری بررسی می شوند.

شاید اگر شخصیت پردازی قوی تری در فیلم اتفاق می افتاد و ماجراهای فرعی دیگری به فیلم اضافه می شد، پایان بهتری برای «افسون» رقم می خورد. در شکل فعلی از میانه های داستان، چند پایان محدود برایش قابل تصور است و همین موضوع، فیلم را دچار یک کلیشه کرده است.

حضور ترانه و موسیقی به عنوان عنصر پیش برنده، تماشای فیلم «افسون» را جذاب کرده اما در برخی صحنه ها بار اصلی فیلم نامه و حتی شخصیت پردازی به عهده بخش موزیکال فیلم بوده. در حالی که با ایجاد تعادل در استفاده از موسیقی می شد آن را تاثیرگذارتر کرد و از این همه صدای سرزنده، استفاده بهینه تری کرد.

نورپردازی و توجه به مفهوم سایه در ساخت فضایی که ماورای ظاهر بتواند عمق شخصیتها و یا مقصود صحنه ها را نشان دهد می تواند در ترسیم مرز خیر و شر در انیمیشن به کمک بیاید. «افسون» از این ویژگی در داستان آغشته به تخیلش تا حدودی استفاده کرده. هر چند می شد در این مورد هم به فکر کاربرد بیشتر نورپردازی در خلق فضایی قابل باورتر بر بیاید.

«میرابل» با وجه مثبت شخصیتش، این موضوع را به ما یادآور می کند که جهان دیگری هست که طبق معیارهای سطحی مادی، آدمها را به موفق و بازنده تقسیم نمی کند بلکه معنای گسترده تری دارد و به روح این آدمها توجه می کند تا به دستاوردهایشان.

«افسون» با تمام نقاط ضعف و قدرتش، جزو بهترین انیمیشن های سال ۲۰۲۱ است که با موضوع ساده خود دست روی مفاهیمی مانند خانواده، جامعه و عشق گذاشته؛ مفاهیمی که پایشان به زور به فیلم باز نشده بلکه در بستر رنگ و ترانه، اسطوره و داستان، به روح شخصیت هایش رسوخ کرده و از انسانیت بدون توجه به مقام و منزلت اشخاص سخن گفته است.

نگاه خلاقانه ای را ندارند. دختر دیگر خانواده که افسون خلق گل در دستان اوست اما سرشار از غرور و تعصب است. تقابل همگی آن ها در موقعیت بحرانی، کشمکش داستان را به وجود آورده است.

پرداخت به شخصیت های فرعی در افسون با جزئیات انجام نگرفته و همین امر تا حدودی ابهام این فیلم را افزایش داده. ورود و معرفی ناگهانی شخصیتها تا حد زیادی علاوه بر سرعت بالای حرکت تصاویر تا حدودی باعث سردرگمی تماشاگر شده است. هر چند این سرعت بالای حرکت تصاویر، با نیت تزریق جنب و جوش بیشتر بوده است.

ماجرای اصلی آن جاست که وقتی تهدیدی بزرگ خانواده مادرینگال را تهدید می کند، میرابل به فکر یافتن راه حل می افتد و در این راه به درک درست تری از روابط خانوادگی شان می رسد، با آدم های اطرافش نوع دیگری رابطه برقرار می کند و می فهمد احساسات متناقض بسیاری در آن ها وجود دارد. او و کنجکاوی اش باعث بروز اتفاقات تازه تری در خانه می شود. تمرکز فیلم روی مزیت مهم «معمولی» اما «مفید» زندگی کردن است. شبیه سازی قابل درکی از جهانی که ستاره های یک شبه را می سازد تا مدتی بدرخشند و بعد بساط افول شان را فراهم می کند. افسون از دریچه ای تازه تر به زندگی می نگرد؛ نگاهی که اصالت را درخشش در نمایش بهترین وجه خود بودن می داند و انسان را از تقلا کردن برای کسب رضایت دیگران بر حذر می دارد.

افسون، درباره خانواده ای به نام «مادرینگال» است که در خانه ای جادویی زندگی می کنند. جادوی «انگانتو» به هر کودک در این خانواده، قدرتی شگفت انگیز داده. تنها عضوی که هیچ قدرتی ندارد «میرابل» است؛ تمرکز اصلی فیلم روی همین دختر معمولی و ماجراهای او قرار دارد

شروع فیلم از جنگی آغاز می شود که در آن، مادر بزرگ «میرابل» همسرش را از دست می دهد و با فرزندانش آواره می شود. «افسون» در صحنه هایی فشرده، حجم انبوهی از دردی را که با این اتفاق بر جان مادر بزرگ افتاد نشان داده و از تاثیر جنگ هایی گفته که منجر به آوارگی مردمان بی گناه می شود.

روای داستان ساده «افسون»، نوعی نگاه عمیق به مساله «بهترین» و «اولین» بودن وجود دارد. در سیر روایت افسون، میرابل متوجه می شود که صاحبان قدرت های جادویی آن قدرها که او فکر می کرده خوشحال نیستند و بخش زیادی از لیخندشان برای گرفتن تایید از دیگران و جلب رضایت آن هاست. انعکاس این نگاه، مفهوم اصلی برتر بودن به هر قیمتی را زیر سوال می برد.

انیمیشن «افسون»، این حجم از ستایش خاص ها را مورد نقد قرار داده و دوربین را به سمت دختری چرخانده که در ابتدای فیلم، قدرت ماورایی موروثی ندارد اما قدرتی بزرگتر در درونش پیدا کرده و آن، توانایی دوست داشتن دیگران است. او با مهر و عشق خود سعی در یادگیری الفبای رابطه کرده تا بهترین شیوه برای برقراری ارتباط با اطرافیانش را پیدا کند. این در حالی است که او هم چنان در تقابل با جامعه ای است که او را بی دستاورد می پندارد.

«میرابل»، نماینده مردم عادی جامعه است. همان ها که توجه سرشار دیگران را ننگرته اند بلکه به راه خویش رفته و در تلاش برای بهتر کردن فضای اطراف خود هستند. «میرابل»، یک ستاره در زندگی خودش است چرا که هر روز برای بهتر کردن حال خود و اطرافیانش تلاش می کند.

جامعه، برترها را نشانه می رود و تحسین شان می کند. اما مساله این است که اگر از جایگاه برتری پایین بیایند، مهر تایید جامعه را نیز از دست می دهند. «افسون»، نقدی است بر جامعه ای که چشم می گرداند تا مدال برتری را به پر دستاوردهایش اعطا کند. در حالی که معمولی ها هم تاثیرگذار بر همین اجتماع هستند. فیلم، نقدی است بر باورهای جمعی غلط که لحظه ای انسان عادی را تنها نمی گذارند و همواره او را نقد می کنند تا با معیارهای او خاص شوند.